

نظارت سیاسی بر قدرت در اندیشه علوی

تاریخ دریافت: ۹۳/۶/۱۱

تاریخ تأیید: ۹۳/۸/۲۷

محمدجواد ارسطو*

زهرا عامری**

ضرورت طرح موضوع نظارت سیاسی بر قدرت که در مهار قدرت حکومت نقشی بسزا و اساسی دارد، موضوعی است که نمی‌توان به آن بی‌اعتنا بود. این موضوع به‌ویژه در اسلام و اندیشه‌های سیاسی - اجتماعی امام علی علیه السلام مورد توجه قرار گرفته است و از اهمیت خاصی برخوردار است. مدعای این نوشتار، با استناد به آموزه‌های امام علی علیه السلام در قلمرو اندیشه سیاسی، آن است که تبیین خط مشی‌ها و اصول حکومت، طراحی شبکه اطلاعاتی و ارزشیابی عملکرد کارگزاران مراحل بارز نظارت سیاسی در اندیشه علوی است.

کلیدواژگان: اندیشه علوی، نظارت، قدرت، کارگزاران.

* دانش‌یار گروه حقوق دانشگاه تهران (پردیس فارابی).

** دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه تهران (پردیس فارابی).

مقدمه

موضوع نظارت در اندیشه علوی از موضوعات بسیار بااهمیت در عرصه‌های مختلف به‌ویژه عرصه سیاسی-اجتماعی است و جهت حسن اجرای وظایف، حرکت به سوی تعالی و رسیدن به هدف تعیین شده امری ضروری می‌باشد؛ به همین دلیل این نوشتار در پی آن است تا ابعاد نظارت سیاسی را در اندیشه امیرالمؤمنین علیه السلام با واکاوی مفاهیم مربوط بازگو نماید و به این پرسش پاسخ گوید که مراحل نظارت سیاسی بر قدرت در اندیشه علوی کدام‌اند؟

مبحث اول: مفهوم نظارت سیاسی

مراد از نظارت سیاسی آن نوع نظارتی است که از نظر اعمال حاکمیت مطرح است و شامل مطالعه، بازرسی و رسیدگی‌ای است که افراد، نهادها، سازمان‌ها یا مقامات سیاسی درباره جریان امور عمومی کشور، مراجع و نهادهای حکومتی و مستخدمان و اموال آنها انجام می‌دهند تا از حسن جریان امور اطمینان حاصل شود (عمید زنجانی و موسی‌زاده، ۱۳۱۹، ص ۵۳)؛ بنابراین به هر کاوش از جانب هر عنصر با صلاحیت سیاسی درباره حرکت مجموعه اجزای حکومت نظارت سیاسی گفته می‌شود. در نتیجه این تعبیر، نظارت همگانی مردم نیز نوعی نظارت سیاسی است. نظارت همگانی ریشه در حق تعیین سرنوشت دارد. حق تعیین سرنوشت - که امروزه از آن تعبیر به حاکمیت ملی می‌شود - به جایگاه مردم در تشکیل و تأسیس حکومت اسلامی باز می‌گردد. در مرحله تأسیس حکومت، مردم بر اساس آزادی و اختیار تکوینی و حق ذاتی تعیین سرنوشت خود حق دارند و بر اساس تکلیف شرعی و دینی خود موظف‌اند که زمینه‌های برپایی حکومت اسلامی و اجرای احکام اسلامی را فراهم کنند.

این حق مردم در تعیین سرنوشت خود و تکلیف آنها در تأسیس حکومت اسلامی از طریق انتخابات محقق می‌شود که در صدر اسلام از آن تعبیر به بیعت با ولی مسلمین می‌شده است (امام خمینی، [بی تا]، ج ۲۰، ص ۹۵۴). در یک نظام مردم‌سالار دینی - که تأمین جمهوریت و مردمی بودن آن با بیعت محقق می‌گردد - اگر حق مردم است که امور سیاسی و سیاستگذاری کشور بر آنها پوشیده نباشد و سرنوشت خویش را خود تعیین کنند، این حق عملاً نوعی نظارت را می‌طلبد؛ لذا نظارت سیاسی در اینجا حوزه کلانی است که در آن از حق شهروندان در برابر حکومت نیز سخن می‌رود و درخصوص شیوه‌ها



و ابزارهای لازم جهت تحقق نظارت شهروندان بر کار حکومت اندیشیده و مطالعه می‌شود.

مبحث دوم: مراحل نظارت سیاسی در اندیشه علوی

در اندیشه علوی در فرایند اعمال نظارت سیاسی بر قدرت سه مرحله قابل تمایز و مشاهده‌اند؛ شامل:

الف) تبیین اصول و خط مشی‌های حاکم بر نظام سیاسی؛

ب) طراحی شبکه نظارتی؛

ج) ارزشیابی عملکردها و اتخاذ تصمیم.

بررسی هر یک از مراحل سه‌گانه فوق در نظام و اندیشه علوی روشنگر کیفیت نظارت بر حکومت است و نمایی تفصیلی از فرایند نظارت در این نظام را می‌نماید.

گفتار اول: تبیین اصول و خط مشی‌های نظام سیاسی

اولین قدم در مسیر اعمال یک نظارت اصولی در اندیشه علوی تبیین اصول و خط مشی‌های حاکم بر نظام سیاسی است؛ اعم از اموری که باید در فرمان‌ها و عملکرد دستگاه‌های اجرایی و مواردی که باید در گزینش و به‌کارگیری نیروها و کارگزاران به آنها توجه کرد.

طراحی اصول و چارچوب‌های نظام سیاسی، در اندیشه علوی، برای کارگزاران جنبه راهنمایی و ارشاد دارد و دستورالعملی برای حاکم و کارگزار محسوب می‌شود. امام به‌طور مستمر و طی نامه‌هایی به‌گونه‌ای روشن و شفاف اصول حاکم بر حکومت را بیان کرده و هشدار می‌داد که پس از این حجت تمام است، اگر تخلفی صورت گیرد بهانه‌ای پذیرفتنی نیست (ر.ک: نامه‌های ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۴۱، ۵۱ و ۵۳). در ضمن این اقدام زمینه لازم برای کارگزاران و مردم را فراهم می‌سازد تا در جهت اعمال نظارت سیاسی بر قدرت به تعیین معیارهایی برای نظارت بپردازند که در چارچوب این اصول باشد.

بند اول: اصول و معیارهای کلی حاکم بر عملکرد نظام سیاسی

آنچه می‌توان به‌روشنی وجود آن را در سیره علوی مشاهده نمود، همانا تدوین چارچوب و اصول اساسی و حاکم بر سیستم اجرایی کشور است. امیر مؤمنان علیه السلام به‌طورمستمر در خطبه‌ها، نامه‌ها، به‌خصوص در نامه‌های حکومتی سیاست کلان حکومت



خویش را تبیین می‌کرد و عموم مردم و کارگزاران را از آن آگاه می‌ساخت؛ عمده این سیاست‌ها به شرح ذیل‌اند:

الف) اصل رهبری و هدایت

یکی از مسائل مهم در هر نظامی ضرورت وجود رهبر و رئیس است. اهمیت این مسئله تا جایی است که آموزه‌های دینی، با وجود تقبیح ظلم و بی‌عدالتی، حتی وجود رئیس ستمکار را برتر از نبودن رئیس در یک نظام برمی‌شمارند؛ امیرالمؤمنین علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «وال ظلوم غشوم خیر من فتنه تدوم». والی و استانداری پرظلم و ستمگر بهتر است از فتنه و آشوبی که ادامه داشته باشد (آمدی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۶۷).

همچنین امام وقتی شنید خوارج شعار «لا حکم الا لله» را سر داده‌اند، در مسجد کوفه لزوم وجود زمامدار را، چه نیک و چه بد، گوشزد نمود: «سخن حقی است که از آن اراده باطل شد. آری درست است، فرمانی جز فرمان خدا نیست؛ ولی اینها می‌گویند زمامداری جز برای خدا نیست؛ درحالی که مردم به زمامداری نیک یا بد نیازمندند تا مؤمنان در سایه حکومت به کار خود مشغول و کافران هم بهرمنند شوند...» (نهج البلاغه، خطبه ۴۰).

ب) پایبندی به قوانین و حاکمیت قانون در پرتو قرآن و سنت

امیرالمؤمنین علیه السلام التزام به قوانین قرآن و سنت را روایه حاکمیتی خود بیان کرده است: «روزی که خلافت به من رسید در قرآن نظر افکندم، هر دستوری که داده و هر فرمانی که فرموده پیروی کردم و به راه و رسم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اقتدا کردم» (همان، خطبه ۱۹۶).

مهم‌ترین ویژگی مکتب علوی این است که همگان در برابر قانون یکسان و از حقوق مساوی برخوردارند. سیره امام علی علیه السلام سرشار از قانون‌گرایی و مخالفت با حاکمیت روابط است. ایشان حدود الهی را بدون در نظر گرفتن شخصیت و جایگاه اجتماعی افراد اجرا می‌کرد؛ چنان که وساطت افراد در حدنزدن مردی از بنی‌اسد را نپذیرفت (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۵۴۰)؛ همچنین وقتی نجاشی (شاعر حضرت در جنگ صفین) در کوفه عملی خلاف شرع انجام داد، امام علیه السلام او را حد زد، او هم به معاویه پیوست و امام را هجو کرد (ثقفی کوفی، ۱۳۵۳، ج ۲، ص ۹۰۱). چنین مسائلی هرگز نباید سبب تزلزل یا پشیمانی شود؛ زیرا در راه حق باید هر هزینه‌ای را پرداخت و این موضوع از اهم مسائلی است که در مکتب اهل بیت به آن سفارش کرده است. البته باید

توجه داشت که بسته به شرایط نوع برخورد تغییر خواهد کرد.

ج) مشارکت‌جویی

امام همواره بر در نظر گرفتن آرای عمومی در تصمیم‌گیری‌ها تأکید ورزیده و دلیل پذیرش حکومت را خواست عمومی آحاد مردم ذکر می‌کند: «سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر حضور فراوان بیعت‌کنندگان نبود و یاران حجّت را بر من تمام نمی‌کردند و اگر خداوند از علما عهد و پیمان نگرفته بود که برابر شکم‌بارگی ستمگران و گرسنگی مظلومان سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته، ره‌ایش می‌ساختم و آخر خلافت را به کاسه اوّل آن سیراب می‌کردم؛ آن‌گاه می‌دیدید که دنیای شما نزد من از آب بینی بزغاله‌ای بی‌ارزش‌تر است» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۶).

د) انتخاب اصلح و اعلم در عهده‌داری امور

شناخت افراد و توجه به توانایی‌های آنها در انتصاب و عهده‌داری مناصب، اصلی اساسی در هر نظام سیاسی اداری است. این انتصاب باید متناسب با توانمندی‌ها و اهلیت افراد باشد و تا فرد شایسته‌تر وجود دارد، به شایسته مسئولیت داده نشود؛ چنان‌که امیرالمؤمنین در خطبه شقشقیه علت نکوهش ابوبکر و شکوه از او را عدم صلاحیت وی و وجود اصلح از او می‌داند: «آگاه باشید، به خدا سوگند، ابابکر جامه خلافت را بر تن کرد؛ در حالی که می‌دانست جایگاه من در حکومت اسلامی چون محور آسیاب است برای آسیاب که دور آن حرکت می‌کند؛ او می‌دانست که سیل علوم از دامن کوهسار من جاری است و مرغان دور پرواز اندیشه‌ها به بلندای ارزش من نتوانند پرواز کرد» (همان).

ه) مراعات حقوق متقابل مدیران و زیردستان

دیگر اصلی که پیش روی یک نظام سیاسی شایسته از دیدگاه حضرت است، اصل رعایت حقوق متقابل مدیران و زیردستان است. بر این مسئله بارها در آموزه‌های دینی به‌ویژه در حکومت علوی تأکید شده است؛ برای نمونه حضرت علی علیه السلام در خطبه‌ای حقوق متقابل مردم و کارگزاران را قراردادی الهی برشمرده است و حقوق متقابل مردم و رهبر را بزرگ‌ترین آنها ذکر کرده که رعایت آنها سبب استقرار قرآن و سنت می‌شود و نادیده گرفتن آنها موجب تعطیل احکام الهی و سیره نبوی است (ر.ک: همان، خطبه ۲۰۷).

و) عدالت‌محوری و حق‌گرایی

تأکید بر عدالت‌محوری و حق‌گرایی در اصول و معیارهای نظام حکومتی شایسته



از آن روست که عهده‌داری مناصب حکومتی در ذات خود نوعی قدرت‌طلبی و تجاوزکاری به همراه دارد؛ چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «هر کس قدرت به دست آورد، زورگویی دارد» (همان، حکمت ۱۶۰)؛ از این رو مدیر و کارگزاران نظام همواره باید خود را ملزم به عدالت و حق‌گرایی نمایند. امام در نامه خود به مالک اشتر در توصیه به اجرای عدالت این‌گونه سفارش می‌کند: «... با مردم و با خویشاوندان نزدیک و با افرادی از رعیت خود که آنان را دوست داری انصاف را رعایت کن که اگر چنین نکنی ستم روا داشتی و کسی که به بندگان خدا ستم روا دارد خدا به جای بندگانش دشمن او خواهد بود.» (همان، نامه ۵۳).

حضرت امیر در توصیه مالک اشتر به حق‌گرایی می‌فرماید: «حق را به صاحب حق، هر کس که باشد، نزدیک یا دور پرداز و در این کار شکبیا باش و این شکیبایی را به حساب خدا بگذار؛ گرچه اجرای حق مشکلاتی برای نزدیکانت فراهم آورد؛ تحمل سنگینی آن را به یاد قیامت بر خود هموار ساز» (همان).

بند دوم: اصول و معیارهای انتخاب کارگزاران نظام سیاسی

تعاملی پویا بین ساختار کلی هر نظام سیاسی و کارگزاران موجود در آن نظام وجود دارد؛ بدین معنا که در کارآمدی هر نظام و رسیدن به اهداف منظور، ساختار و کارگزار چنان با یکدیگر تلازم دارند که تصور یکی بدون دیگری ممکن نیست؛ یعنی ساختار اجتماعی یا سیاسی نظام با قید و بندهایی که به کارگزاری می‌زند، یا فرصت‌هایی که برای آن تدارک می‌بیند، تداوم می‌یابد؛ بنابراین هم اصول حاکم بر ساختار و هم اصول حاکم بر کارگزار در تحلیل مسائل نقش دارند. معیارهایی برای انتخاب کارگزار اصلح باید وجود داشته باشد تا مدیران و کارگزاران با آن معیارها سنجیده و ارزیابی شوند. معیارهایی که بر طبق آن‌گزینه‌ش کارگزاران در سیره علوی مورد توجه واقع شده است؛ عبارت‌اند از:

الف) معیار اهلیت و توانایی‌ها

کارگزاری در حکومت و مدیریت اسلامی، از منظر اسلام، نوعی امانت‌داری است و کارگزار در هر سطحی باید امین نظام باشد؛ از این رو مدیر باید در انتصاب کارگزاران صلاحیت‌های آنها را بسنجد، بر اساس توانایی‌ها و شایستگی‌های آنان تفویض مسئولیت نماید. امیرالمؤمنین در نامه به کمیل بن زیاد نخعی فرماندار «هیت» که به نکوهش او به سبب شکست از دشمن می‌پردازد، دلیل شکست را عدم توانایی و اهلیت وی در اجرای مسئولیت ذکر می‌کند (همان، نامه ۶۱). آن حضرت درباره لزوم گزینه‌ش کارکنان به مالک

دستور می‌دهد که افرادی باتجربه، باحیا، اصیل، باتقوی و خوشنام برگزیند (همان، نامه ۵۳) و در بیانی دیگر تأکید می‌فرماید: «من أحسن الكفاية استحقّ الولاية»؛ کسی که کاردانی‌اش نیکو باشد سزاوار حکومت و ولایت است (آمدی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۳۹۱).

ب) معیار سوابق و تجارب

امام علی علیه السلام توجه به سوابق افراد را یکی از اصول و معیارهای گزینش کارگزاران می‌داند؛ چنان که در نامه به مالک اشتر می‌فرماید: «آنها را با خدماتی که برای زمامداران شایسته و پیشین انجام داده‌اند بیازمای، به کاتبان و نویسندگانی اعتماد داشته باش که در میان مردم آثاری نیکو گذاشته و به امانت‌داری از همه مشهورترند...» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). حضرت امیر علیه السلام در نظر گرفتن اعمال و سوابق افراد را مهم‌تر از نژاد و افتخارات خانوادگی ذکر می‌کند که نشان دهنده اهمیت این موضوع است: «کسی که کردارش او را به جایی نرساند، افتخارات خاندانش او را به جایی نخواهد رسانید» (همان، حکمت ۲۳).

ج) استمرار رویه‌های مدیریتی صحیح کارگزاران گذشته و نسخ سنت‌های نادرست

نکته دیگری که در گزینش افراد باید در نظر گرفته شود، این است که در یک نظام حکومتی، عزل و نصب‌ها لزوماً نباید منجر به تغییر همه اصول و قواعد کلی نظام شوند؛ چه بسا مدیر و کارگزار پیشین روشی نیکو و منشی اثربخش در مجموعه بنیان نهاده باشد که استمرار آن نه تنها آسیبی را به اصول کلی نظام وارد نمی‌کند، بلکه سبب استحکام و بقای بیشتر می‌گردد؛ در چنین مواردی نباید به صرف انتصاب کارگزار جدید همه رویه‌های مدیریتی را منسوخ کرد. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در نظام سیاسی حکومتش چنین امری را لازم شمرده است، آنجا که به مالک اشتر دستور می‌دهد: «آداب پسندیده‌ای را که بزرگان این امت به آن عمل کردند و ملت اسلام با آن پیوند خورده و رعیت با آن اصلاح شدند، بر هم مزن و آدابی که به سنت‌های خوب گذشته زیان وارد می‌کند، پدید نیآور که پادشاه برای آورنده سنت و کیفر آن برای تو باشد که آنها را در هم شکستی» (همان، نامه ۵۳).

گفتار دوم: طراحی شبکه نظارتی

مرحله دیگر در اعمال یک نظارت اصولی، طراحی یک شبکه نظارتی برای جمع‌آوری اطلاعات در خصوص عملکردهاست. گردآوری اطلاعات از جانب ناظر یا ناظرین آغاز



فرایندی است که طی آن هر مجموعه نظارتی یافته‌های خویش را به طرق مختلف گردآوری می‌کند و سپس به تجزیه و تحلیل آنها می‌پردازد و در نهایت حکم صادر می‌کند. بررسی اجمالی سخنان امام علی علیه السلام و سفارش‌های ایشان به کارگزاران عالی‌رتبه و همچنین سیره عملی آن حضرت در نظارت و کنترل، مبین آن است که شبکه اطلاعاتی در حکومت علوی از دو طریق نظارت رسمی و نظارت از طرق مجاری غیررسمی به امر گردآوری اطلاعات می‌پرداخت.

بند اول: نظارت از طریق مجاری رسمی

حضرت در این شیوه به دو طریق نظارت آشکار و نظارت پنهان، با بهره‌گیری از مأمورین و نیروهای حکومتی در داخل سیستم، اقدام به گردآوری اطلاعات می‌نمود. شرح فعالیت هر یک از این شبکه‌ها در ذیل به تفصیل می‌آید.

الف) نظارت آشکار

نظارت‌شوندگان در نظارت آشکار، از فرایند نظارت آگاه‌اند و به‌طور رسمی از روند و شئون و حدود نظارت مطلع می‌گردند. این نظارت را می‌توان به دو شیوه مستقیم و غیرمستقیم انجام داد. مجموع دو قسم مذکور را چنانچه در یک مجموعه به کار بریم به عنوان (نظارت توأم) نوع سوم نظارت مطرح می‌شود. این نوع نظارت به‌صورت مستمر از سوی حضرت یا نمایندگان ایشان در نقاط مختلف صورت می‌گرفت.

۱. نظارت به‌صورت مستقیم

نگاهی اجمالی به سیره حکومتی امیرمؤمنان علیه السلام بیانگر این نکته است که آن حضرت اهتمام خاصی به این شیوه نظارت و کنترل داشت. حضرت در تأکید بر نظارت مستقیم به مالک اشتر، ضمن سفارش بر به‌کارگیری افراد متقی و اهل صلاح و اصیل برای سرپرستی کارها، نظارت بر امور آنان را نیز لازم می‌داند و می‌فرماید: «سپس در امور کارمندان بیندیش و پس از آزمایش به کارشان بگمار...» (همان).

اعمال این قسم از نظارت آثاری در پی دارد، از جمله اینکه باعث می‌شود کارکنان بخش‌های مختلف یک مجموعه با توجه و دقت بیشتری به کار و فعالیت بپردازند و از کم‌کاری و کاستن از کیفیت کارها پرهیزند؛ چرا که امکان بازدید غیرمنتظره مدیر به‌صورت پیوسته محتمل است (آقا پیروز و همکاران، ۱۳۸۱، ص ۱۷۳).

۲. نظارت غیرمستقیم

حاکم و کارگزار در این شیوه با یک یا چند واسطه که از هر جهت مورد اعتمادش‌اند

گزارش‌های مثبت و منفی را می‌گیرد و در یک جمع‌بندی کلی وظایف نظارتی خویش را از طریق عوامل فعال در سیستم نظارت اعلان می‌دارد (تقوی دامغانی، ۱۳۸۶، ص ۹۷).
روش نظارت غیرمستقیم در سیره نظارتی حضرت به طرق ذیل انجام می‌شده است:

۲-۱. اعزام هیئت‌های بازرسی

از جمله نمونه‌های به‌کارگیری این شیوه نظارتی، نامه حضرت به مالک بن کعب است. در این نامه چنین آمده است: «شخص دیگری را به جای خود بگمار و به همراه جمعی از یاران از محل خود خارج شو تا به سرزمین کورة السواد برسی؛ پس در آنجا از گماشتگانم که ما بین دجله و عذیب‌اند، بپرس و نیز در روش و کردار آنان بنگر و تحقیق نما، سپس به بهقیادات برگرد و اداره امور آنجا را به عهده بگیر و به طاعت و فرمان پروردگار خود عمل کن؛ البته در آنچه که او به تو ولایت داده است. بدان که هر یک از اعمال فرزند آدم برای او ذخیره می‌شود و در برابرش، جزا و پاداش داده خواهد شد؛ پس تا می‌توانی کار خیر انجام بده تا خداوند برای ما و شما خیر بخواهد و در پایان این بازرسی نتیجه تلاش با صداقت خودت را برایم گزارش کن» (مرعشی، [بسی تا/، ج ۱، ص ۵۶۳. محمودی، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۶۳).

مفاد این نامه به‌صراحت بر نظارت و کیفیت انجام آن به‌صورت دقیق تأکید دارد و حضرت به وی سفارش فرمود که با دقت و رعایت امانت از مراکز دولتی بازرسی نماید و از یکایک کارکنان، طبق موازین شرعی، پرسش‌هایی به عمل آورد تا با نحوه عملکرد و میزان فعالیت آنان آشنا شود و مراتب را دقیقاً به حضرت گزارش دهد.
علاوه بر این با توجه به روایات فوق، می‌بینیم امیرالمؤمنین علیه السلام در نظام حکومتی خود برای ارزشیابی عملکرد کارگزاران، دستور به جمع‌آوری اطلاعاتی داده‌اند که در ارتباط با مسئولیت آنان با زیردستان و عملکرد آنان در امور محوله بوده است و به دنبال جمع‌آوری اطلاعات شخصی آنان یا اطلاعات متفرقه دیگر نبوده‌اند و هیچ‌گاه دستور به چنین اقدامی نداده‌اند. در ضمن حضرت بیان می‌کنند وظایف کارگزار در هنگام نظارت و کنترل توسط افراد دیگر باید انجام شود و پست آنان نباید خالی بماند؛ چه بسا خالی بودن پست‌شان خود باعث ایجاد بی‌نظمی در وظایف شود.

۲-۲. نظارت با گرفتن گزارش کار از نیروها و کارگزاران

کارگزاران در مدیریت امام علی علیه السلام به‌صورت منظم گزارش فعالیت‌های حوزه مسئولیت خویش را به حضرت می‌رساندند و امام را از حوزه مسئولیتی خود خبردار



می نمودند و قبل از هر اقدام مهمی از آن حضرت کسب تکلیف می کردند (عباس نژاد، ۱۳۸۹، ص ۲۲۵). امام با دریافت گزارش کتبی به طور غیرمستقیم رفتار و عملکرد کارگزاران را بررسی می کرد؛ برای مثال می توان به مکاتبات محمدبن ابی بکر در زمان مدیریت مصر اشاره کرد. وی پیوسته با امام علی علیه السلام مکاتبه داشت و از این طریق حوادث و رویدادها را به اطلاع حضرت می رساند. امام علیه السلام نیز به منظور کنترل اوضاع، دستورهای برای وی می فرستادند (ثقفی کوفی، ۱۳۵۳، ج ۱، ص ۲۳۰). در واقع حضرت برای کنترل اوضاع، همواره اطلاعات و اخبار بخش ها و واحدهای زیرمجموعه مدیریتی خویش را کسب می نمود تا از آنها برای اعمال کنترل و هدایت استفاده کند. عبارت «فارفع الی حسابک» گزارش عملکرد خود را برای من بفرست که در برخی از نامه های ایشان به کارگزارانش وجود دارد، گویای این واقعیت است.

حضرت علاوه بر اطلاعات رسیده، بعضی از کارگزاران را به حضور می طلبید و از ایشان درباره عملکرد و رفتارهایشان در کارهای انجام گرفته یا کارهایی که باید انجام می گرفت و رسیدگی نشده است، سؤال می کرد و از همه آنان گزارش می خواست. امام در نامه اش به مصقله با نکوهش خیانت زمامدار به امت او را نزد خویش احضار فرمود: از بزرگ ترین خیانت ها خیانت به امت است و بزرگ ترین دغلكاری بر مردمان یک شهر دغلكاری پیشوای آنان است. نزد تو از مال مسلمانان پانصد هزار [سگه] است. آن را در هنگامی که فرستاده من نزد تو می آید، برایم بفرست؛ وگرنه وقتی نامه ام به تو رسید، نزد من بیا (محمودی ری شهری، ۱۳۸۱، ص ۲۳۱. همو، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۴۷. محمودی، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۱۷۲).

ب) نظارت مخفی

دومین روش نظارت بازرسی و نظارت مخفی است. ضرورت استفاده از شیوه نظارت پنهانی ریشه در این امر دارد که نظارت مستقیم حاکمان و فرماندهان صرفاً می تواند ظاهر کارها و حرف ها و روحیه ها یا امکانات ظاهری را زیر پوشش بگیرد؛ در صورتی که ممکن است نابسامانی ها و مشکلات درونی و روحی فراوانی در میان نیروها وجود داشته باشد که با نظارت سطحی رؤیت و درک نمی شود؛ در این باره امام علیه السلام می فرماید: «و زمامدار، حکمران، مسئول و مدیر هم بشری است، آنچه را که مردم از او بپوشانند نخواهد فهمید و برای حق هم نشانه های خاصی وجود ندارد که به وسیله آنها راست از دروغ شناخته شود»

(نهج البلاغه، نامه ۵۳). نظارت نامحسوس علاوه بر اینکه وسیله‌ای برای ارزیابی عملکرد کارگزاران است، به بهبود شیوه رفتار آنان با مردم نیز کمک می‌کند؛ حضرت در تأکید بر این اثر خطاب به مالک می‌فرماید: «پس بازرسی نهانی در کارشان، آنان را به امانت‌داری و نرمی با مردمان وادار می‌سازد و حجتی برای مجازات خیانتکاران است» (همان).

حضرت در نامه‌ها از بازرسان مخفی تعبیر به عیون کرده است، (ر.ک: نامه‌های ۳ - ۱۳ و ۱۴ و ۱۸ - ۲۲ و ۲۵ - ۲۷ و ۳۳ - ۳۶ و ۳۸ الی ۴۷ و ۵۱ الی ۵۴ و ۵۶ و ۵۷ و ۶۰). عیون جمع عین است و دارای معانی مختلفی است؛ از مشترکات لفظی است؛ مانند چشم و چشمه و طلا (واثقی، ۱۳۸۰، ص ۱۵۱) و گفته شده از جمله معانی عین مراقب، دیده‌بان و جاسوس است و توجه به معنای آن سری و پنهانی و مخفیانه بودن کار بازرسی را می‌رساند؛ لذا کلمه عیون به کار گرفته نمی‌شود، مگر درباره نیروهای اطلاعاتی مخفی؛ جمله «فأن تعاهدک فی السر لامورهم» هم صراحت به بازرسی سری و پنهانی دارد (جوهری، ۱۳۸۰، ص ۸۲).

توجه به این نکته ضروری است که در متون اسلامی و حقوقی از نظارت‌های پنهانی چه از جانب دشمن باشد و چه از جانب مأموران حکومتی که از جانب دولت اسلامی موظف به آن شده‌اند، تعبیر به جاسوسی کرده‌اند و هرچه متون قدیمی‌تر باشد لفظ عین و جاسوس بیشتر به چشم می‌خورد؛ حتی اگر عمل نظارت در موارد خیر و به امر پیامبر و امام باشد.

بعضی از حقوقدانان ضمن تقسیم جاسوسی به جاسوسی مشروع و غیرمشروع، جاسوسی برای کنترل و اصلاح امور کارگزاران و همچنین جاسوسی برای کنترل فعالیت مخالفان و دشمنان حکومت را جاسوسی مشروع و جاسوسی و تفحص در امور شخصی دیگران و جاسوسی بیگانگان در کشور اسلامی و کشف اسرار مسلمانان را جاسوسی غیرمشروع دانسته‌اند (زرّاعت، ۱۳۷۷، ص ۱۶۰)؛ اما باید گفت هرچند در صدر اسلام همواره برای مراقبت از نحوه انجام وظیفه کارگزاران حکومتی بازرسانی از جانب حکومت معین و به انجام وظیفه می‌پرداختند، به نظر می‌رسد انتخاب اصطلاح بازرسی برای مجموعه عملیاتی که در جهت کنترل و اصلاح امور کارگزاران از جانب حکومت اسلامی صورت می‌گیرد مناسب‌تر باشد تا اصطلاح جاسوسی؛ همچنین تفحص در امور فردی و خانوادگی دیگران قبیح و ناشایست است؛ اما این قسم جاسوسی محسوب نمی‌شود

(اشراقی، ۱۳۸۰، ص ۵۱).

حضرت با توجه به حساسیت بخش بازرسی هشدار می‌دهد که بازرسان باید از اعتماد رهبر برخوردار باشند و گزارش‌هایی که می‌دهند برای زمامدار حجت باشد و مورد رسیدگی قرار گیرد؛ زیرا اگر بازرسان درباره معایب و مفسد کارمندان گزارش دهند و درباره این گزارش‌ها شک و تردید باشد و مورد توجه و رسیدگی قرار نگیرد، دیگر کسی به نظام بازرسی اعتنایی نخواهد کرد و افراد نادرست بدون بیم و هراس به فساد و خیانت ادامه خواهند داد و جامعه را به منجلاب خواهند افکند (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۷، ص ۱۶۱).

بند دوم: نظارت از طریق مجاری غیررسمی

احتمال مصالحه در نظارت از طریق مراجع رسمی و درون حکومتی بر سر منافع قدرت و علیه منافع و امنیت مردم، به هر حال، وجود دارد؛ به همین دلیل توجه به منابع غیررسمی برای اخذ اطلاعات از طریق برقراری تعامل و ارتباط با آنها می‌تواند متصدیان امر نظارت را یاری رساند. تعامل کارگزاران و مسئولان با این مجاری این فرصت را فراروی آنها قرار می‌دهد تا انحرافات را کشف و کنترل کنند؛ در نتیجه مدیران و کارگزارانی که فاقد تعامل و ارتباط غیررسمی با دیگران باشند، از منافع این منابع مهم محروم خواهند ماند. مهم‌ترین این مجاری غیررسمی ارتباطات قوی مردمی است.

نظارت در نظام‌های مردمسالار دینی نه تنها «حق» که «حکم» شرعی و «تکلیف» مردم تلقی می‌شود و تفاوت بنیادین این دو آشکار است. حق سلطه و اختیاری است که حقوق هر کشور برای حفظ منافع اشخاص به آنان می‌دهد. بدیهی است اعمال حق بر شهروندان واجب نیست و آنان می‌توانند به هر دلیلی از اجرای حق خویش چشم‌پوشی کنند.

اما آنچه در اصطلاح فقهی «حکم» یا «تکلیف» نامیده می‌شود، «باید»ها یا «نباید»هایی است که اشخاص ناگزیر از اجرای آن هستند. این اجبار ناشی از «مصلحت ملزمه»ای است که خصوصاً بنابر فقه شیعه در متعلق احکام نهفته است؛ به عبارت دیگر هرگاه منافع فردی یا جمعی در موردی چنان باشد که به هیچ رو نتوان از آن چشم پوشید، شهروندان جامعه اسلامی نمی‌توانند و نباید در تحقق آن کوتاهی کنند؛ لذا در نظام‌های مردمسالار دینی نظارت مردم بر روند امور در جامعه اسلامی، نه تنها حق که وظیفه تخلف‌ناپذیر آنان است (اسماعیلی، ۱۳۸۴، ص ۲۴۳).

امام در حکومت علوی، علاوه بر بازرسی‌های دقیق و نظام‌یافته که نیروهای رسمی



حکومت انجام می‌دهند، از مجراهای دیگری نیز از عملکرد کارگزاران خویش آگاه می‌شد. اصل پیوستگی و قطع نکردن ارتباط با مردم یکی از مشخصه‌های ممتاز و ارزشمند در ارتباطات و گفتگوهای علوی است. این اصل در سراسر دوران حکومتی امام علیه السلام در قول و عمل ملاحظه می‌شود؛ حضرت با عبارات صریح و گویا، به عنوان فرمان حکومتی، فرموده که: «میان تو و رعیت فاصله طولانی ایجاد نشود» (*نهج البلاغه، نامه ۵۳*). حضرت به‌طور آشکارا مردم را ناظر بر کارکرد کارگزاران معرفی می‌کند و پس از جنگ جمل خطاب به مردم بصره فرمود: «عبدالله بن عباس را جانشین خود بر شما قرار دادم، سخن او را بشنوید و فرمان او را تا هنگامی که از فرمان‌های خدا و رسول (صلی الله علیه و اله) پیروی می‌کند، اطاعت کنید و اگر میان شما بدعتی پدید آورد یا از حق منحرف شد، بدانید او را از فرماندهی بر شما کنار خواهیم زد» (*مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۲۰۴*).

ایشان شخصاً دربارهٔ عملکرد کارگزاران از مردم پرسش می‌نمود. صعصعه بن صوحان، زمانی که ابن عباس از طرف امام حاکم بصره بود، به آن شهر سفری نمود. پس از بازگشت وی به کوفه امام از او در مورد ابن عباس و اوضاع آن شهر سؤال کرد (*ابن کثیر، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۳۱*). اگر حاکم و مدیری به احدی از مردم ظلم می‌کرد و شخص ستم‌دیده به امام گزارش می‌نمود، امام بلافاصله آن شخص را مؤاخذه می‌کرد و حتی در برخی موارد عزل می‌نمود. وی طی نامه‌ای به قیس بن سعد می‌نویسد: «عبدالله بن شیبیل احمسی از من درخواست کرده به تو سفارش کنم با او به نیکی برخورد کنی. من او را مردی آرام و افتاده دیدم. تو نیز رفتارت را نرم کن و در خانه‌ات را به روی مردم بگشا و به حق اعتماد کن» (*یعقوبی، [بی تا]، ج ۲، ص ۲۰۲*).

بدرفتاری ابن عباس با قبیله بنی تمیم موجب شد آنان به حضور حضرت بیایند و از او شکایت کنند. علت این بدرفتاری آن بود که اغلب بنی تمیم در جنگ جمل جزء سپاه جمل بودند و رو در روی سپاه حضرت قرار داشتند. از جملهٔ شاکیان «جاریه بن قدامه» بود که برای حضرت نامه‌ای نوشت و از ابن عباس شکایت کرد. بر همین اساس، امام به ابن عباس نامه نوشت و در این نامه به او هشدار داد (*خویی، ۱۳۵۱، ج ۱۸، ص ۳۲۰*): به من خبر رسیده با بنی تمیم بدخویی و درشتی کرده‌ای... پس ای ابوالعباس،^۱ خدایت رحمت کند، در



آنچه از نیکی و بدی بر دست تو جاری می شود، مدارا کن که ما هر دو در آن شریکیم و چنان باش که گمانم به تو نیکو گردد و اندیشه‌ام درباره تو بد نگردد (نهج البلاغه، نامه ۱۸).

حضرت علی علیه السلام خود را در مقابل تخلفات زبردستان مسئول می‌داند و از مردم می‌خواهد اگر از آنان شکایت دارند به او مراجعه کنند تا آنان را به سزای اعمال بدشان برساند: من خود پشت سر سپاه در حرکتیم؛ شکایات خود را پیش من آورید و در مواردی که آنان بر شما چیره شده‌اند و شما قدرت دفع آن را جز با کمک خداوند و من ندارید، به من مراجعه کنید که من به کمک خداوند آن را تغییر می‌دهم و دگرگون می‌سازم (همان، نامه ۶۰).

بنابراین در عین حال که مسئولیت به صورت سلسله مراتبی توزیع شده است، مسئولان فرادست در قبال عملکرد فرودستان سهیم‌اند و در صورت کوتاهی بازخواست می‌گردند.

البته امام این‌گونه نبود که فقط به گزارش‌های مسلمانان یا وفاداران به خود بها دهد؛ بلکه به تمامی گزارش‌های مردمی که در قلمرو حکومت او می‌زیستند و مسئول امنیت و آسایش آنان بود بها می‌داد و به دید احترام می‌نگریست؛ هنگامی که دهقانان ایرانی از برخوردهای خشن عمرو بن سلمه ارجبی، کارگزار حرکت در منطقه، شکایت کردند، آن حضرت در نامه‌ای وی را از برخورد خشونت‌آمیز با آنان بازداشت و نکته‌هایی درباره شیوه برخورد با مردم به وی یادآوری فرمود (همان، نامه ۱۹).

بیشتر شهروندان و متقاضیان گفتگو با امام علی، خدمت ایشان شرفیاب می‌شدند و حضوراً مشکلاتشان را مطرح می‌کردند. اما ممکن بود گروهی - به هر دلیل - از نشست حضوری عذر داشته باشند و نتیجه مطالب آنان به حضرت منتقل نشود و میان آنان و مقام والای امام علی علیه السلام قطع ارتباط شود. امام برای جلوگیری از چنین رخدادی ابتکار ویژه‌ای را برای اولین بار به کار گرفت و با تأسیس بیت‌القصص زمینه دریافت شکایات و تظلمات را فراهم آورد و کسانی که به هر دلیل نمی‌خواستند به صورت شفاهی بر ضد کارگزاران شکایت کنند شکایت خود را می‌نوشتند و در آن مکان قرار می‌دادند و امام از آن

آگاهی می‌یافت (رشاد، ۱۳۸۲، ج ۶، ص ۱۵۱).

تأسیس چنین محل یا صندوقی به این موضوع اشاره دارد که چه بسا اگر شاکی شناخته شود و نیازش را به‌جز حاکم بقیه مردم بدانند، به شخص شاکی آسیب وارد شود یا اینکه کارگزاران جزء او را بازخواست کنند که در هر دو صورت، کرامت انسانی خدشه‌دار می‌شود. امام خود در میان مردمان ندا در داد که هر کس را نیازی است و نمی‌خواهد واگویی‌اش را کسی بداند تا از شناخته‌شدن مصون بماند، خواست خود را در نوشتاری بنویسد و در بیت‌القصص بیفکند (مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَىٰ مِنْكُمْ حَاجَةٌ فَلْيَرْفَعْهَا فِي كِتَابٍ لِأَصُونٍ وَجُوهَكُمْ عَنِ الْمَسْأَلَةِ) (ابن عبد ربه، ۱۴۰۴ق، ص ۱۹۹).

گفتار سوم. ارزیابی عملکرد

چنانچه کار در مرحله نظارت پیش از اجرا یعنی تعیین اهداف و اصول و تبیین معیارها در چارچوب اصول به‌خوبی انجام شده باشد، ارزشیابی و سنجش عملکرد بر اساس اطلاعات دریافتی با سهولت و اطمینان بیشتری انجام می‌شود. باید توجه داشت یکی از عوامل اساسی که انگیزه‌های ارزشمندان را در افراد تحکیم می‌کند و رشد می‌دهد ارزش‌گذاری کار آنان و رفتار مناسب و معقول با آنها متناسب با عملکردشان می‌باشد (آقایپرویز و همکاران، ۱۳۸۱، ص ۶۱). پس ارزشیابی مقدمه برخورد صحیح با کارکنان به مقدار شایستگی آنهاست.

حضرت در نامه خود به مالک اشتر وی را به ارزشیابی کارکنان و فرق گذاشتن میان آنان بر مبنای عملکردشان ترغیب می‌کند و عواقب ناخوشایند تفکیک قایل‌نشدن میان کارکنان خوب و بد را متذکر شده و می‌فرماید: «هرگز نیکوکار و بدکار در نظرت یکسان نباشند؛ زیرا نیکوکاران در نیکوکاری بی‌رغبت و بدکاران در بدکاری تشویق می‌گردند؛ پس هر کدام از آنان را بر اساس کردارشان پاداش ده» (نهج البلاغه، نامه ۶۰). وی در توصیه به فرمانداران خویش می‌گوید مسئولان درستکار باید تشویق شوند: «باید بین کارگزارانی که در قلمرو مسئولیتشان به نیکوترین شکل عمل می‌کنند با کسانی که اهل اهمال و سستی و خیانت‌اند تفاوت قایل شد» (رشاد، ۱۳۸۲، ج ۶، ص ۱۵۱).

بر این اساس امیرالمؤمنین علیه السلام هم در به‌ثمررساندن نتایج بازرسی رسمی از سوی حکومت تلاش می‌کرد؛ چنان که در عهدنامه مالک اشتر فرمود: گزارش نیروهای کنترل و



بازرسی (که مورد اعتماد و دقیق هستند) ملاک عمل قرار گیرد (نهج البلاغه، نامه ۶۰). همچنین به اخبار و اطلاعات مردمی ترتیب اثر می‌داد و آنهایی را که حق می‌یافت، به سرعت پیگیری می‌کرد. صرف نظر از دخالت دادن نتایج بررسی‌ها و اطلاعات در برنامه‌های آینده و انتخاب مدیران برای مسئولیت‌های جدید، تصمیماتی که امام علیه السلام پس از تحلیل گزارش‌ها و بررسی‌های دریافتی اتخاذ می‌کرد، به دو شکل تشویق و تنبیه قابل مشاهده است. بنابراین پس از ارزشیابی اعمال، تشویق و تنبیه، تبشیر و انذار شیوه حاکم بر آموزه‌های حضرت در مسئولیت‌خواهی است. در نگاه امام علی هدف از تشویق و تنبیه تربیت و اصلاح انسان است؛ چنان که حضرت در کلامی شیوا از نقش تشویق و تنبیه در اصطلاح و تربیت آدمی سخن گفته و فرمود: «اصلاح کردن نیکان با گرمی داشتن آنهاست و اصلاح کردن بدکاران با تأدیب (تنبیه) آنان» (اربعی، ۱۳۸۱ ق، ج ۲، ص ۳۴۹). همچنین ایشان در کلامی دیگر تنبیه را مایه اصلاح انسان دانسته و فرمودند: «هر که با خوشرفتاری اصلاح نشود، با کیفر کردن اصلاح می‌شود» (آمدی، ۱۳۶۶، ص ۳۵۹). تشویق و تنبیه، در سیره حضرت انواع گوناگونی دارد که هر کدام را می‌توان متناسب با نوع عمل و جایگاه فرد به کار برد. سیستم تنبیه و تشویقی که حضرت برای نیروهای سیاسی خود اتخاذ می‌کردند، همگی می‌تواند یک الگوی مناسب در به‌کارگیری این روش‌ها در جامعه امروز ما باشد.

بند اول: سیاست‌های تشویقی

سیاست‌های تشویقی حضرت در سه بعد تصریح به خدمات کارکنان، تکریم معزولان شایسته و ارتقا به مأموریت‌های مهم‌تر است.

۱. تشویق و قدردانی و تصریح به خدمات کارکنان

امام علی علیه السلام به مالک توصیه می‌کند: «پس امیدهایشان را نیک برآور و پیوسته به نیکی‌شان بستای و رنج‌هایی را که تحمل کرده‌اند، همواره بر زبان آر؛ زیرا یادکردن کارهای نیکشان دلیران را برمی‌انگیزد و از کارمندان را به کار ترغیب می‌کند» (نهج البلاغه، نامه ۶۰). حضرت فرماندار مدائن را که به نیکی انجام وظیفه کرده بود، این گونه تشویق می‌کند: «تو به شیوه مردان پرهیزکار و نجیب و نیکوکار در تأمین منابع مالی دولت اسلامی کوشیده‌ای و از پروردگارت اطاعت نموده و امام خود را خشنود ساخته‌ای؛ پس خدا گناهانت را ببخشد و تلاشت را قبول و عاقبت تو را به خیر ختم نماید» (بلذری،

۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۵۱).

۲. تکریم معزولان شایسته

در نظام اسلامی باید با خائنان و متخلفان با قاطعیت و در پرتو قانون برخورد شود و از مناصب حکومتی عزل شوند؛ اما در صورتی که عزل یک کارگزار نه به سبب خیانت بلکه به دلایل دیگر باشد، باید حرمت او حفظ شود و عزل او از مسئولیت همراه با تکریم شخصیت و قدردانی از خدمات شایسته وی باشد. این امر نکته‌ای ظریف است که از اصول عزل کارگزاران در آموزه‌های دینی است؛ چنان که حضرت امیر علیه السلام، پس از عزل محمد بن ابی بکر و نصب مالک اشتر به فرمانداری مصر برای دلجویی از محمد بن ابی بکر نوشتند: «پس از یاد خدا و درود به من خبر داده‌اند که از فرستادن اشتر به سوی محل فرمانداریات ناراحت شده‌ای؛ این کار را به دلیل کندشدن و سهل‌انگاریات یا انتظار کوشش بیشتری از تو انجام ندادم؛ اگر تو را از فرمانداری مصر عزل کردم، فرماندار جایی قرار دادم که اداره آنجا بر تو آسان‌تر و حکومت تو در آن سامان خوش‌تر است» (نهج البلاغه، نامه ۳۴).

همچنین پس از عزل عمر بن ابی سلمه مخزومی فرماندار بحرین و نصب نعمان بن عجلان زرقی در نامه‌ای به او با ستایش سوابق خدماتی شایسته وی او را فردی امین در انجام مسئولیت خطاب کردند و از هر تهمت و اتهامی تبرئه می‌کنند و به کاری دیگر می‌گمارند (همان، نامه ۴۲). امام علیه السلام در چند جمله کوتاه و پرمعنا به او اطمینان می‌دهد خطایی از او سر نزده است و با جمله «لَقَدْ أَحْسَنْتَ الْوَلَايَةَ» کار او را مدح و ستایش می‌کند.

۳. ارتقا به مأموریت‌های مهم‌تر

هر کس در کار خود موفق باشد، شایسته ستایش و شاید ارتقا به مأموریت‌های دقیق‌تر و مهم‌تر است؛ همان‌گونه که برای والی بحرین اتفاق افتاد. وقتی امام تصمیم گرفت به سوی شام حرکت کند عمر بن ابی سلمه مخزومی را که اعتمادش را به دست آورده بود، فراخواند تا به رکابش درآید و برایش چنین نوشت: «من نعمان بن عجلان زرقی را بر بحرین امارت دادم و تو را بی آنکه بر تو نکوهشی و سرزنشی باشد، از آنجا برداشتم. تو وظیفه خویش در امارت را نیک به جای آوردی و امانتی را که به تو سپرده بودم، نیک ادا کردی. اینک به نزد من بیا؛ نه به تو بدگمانم و نه تو را ملامت می‌کنم و نه متهم هستی

و نه گنهگار. می‌خواهم بر ستمکاران شامی بتازم و دوست دارم که تو هم با من باشی؛ زیرا از کسانی هستی که در جهاد با دشمن و برپای‌نگه‌داشتن دین به تو پشت‌گرم توان شد» (همان). امام با این تعبیرات کاملاً به او اطمینان می‌دهد که این تغییر مأموریت نه تنها به علت کوتاهی او در انجام وظیفه نبوده، بلکه به این علت بوده که می‌خواهد مأموریت مهم‌تری را بر دوش او بگذارد (مکارم شیرازی، ۱۳۱۶، ص ۱۴۲).

ب) سیاست‌های تنبیهی

تنبیه امری تبعی و نه اصلی است؛ آنجا به‌کارگرفته می‌شود که راهی دیگر برای بیدار کردن و درمان نمودن وجود ندارد؛ به بیان امام علی «کسی که با خوشرفتاری اصلاح نشود با خوب کیفر کردن اصلاح می‌شود» (آمدی، ۱۳۶۶، ص ۳۵۹).

بخشنامه‌های امام و نامه‌های آن بزرگوار به کارگزاران متخلف مانند اشعث بن قیس، زیاد بن ابیه، عبدالله بن عباس، قدامه بن عجلان، مصقلة بن هبیره، یزید بن حنیه، عمر بن مسلمه و منذر بن جارود نشان می‌دهد که آن حضرت در مقابل رفتارهای ناشایست، به تناسب شرایط و عمل، شخص را تنبیه می‌کرده است. اگر خبر می‌رسید که یکی از کارگزاران با مردم تندخویی کرده یا در امانت خیانت ورزیده، به سرعت اقدام می‌کردند و ابتدا وی را به نرمی و با موعظه و ارشاد هشدار می‌دادند و سپس در صورت تکرار قاطعانه برخورد می‌کردند. تنوع تذکرات و مؤاخذه‌ها و توبیخ‌ها از نکته‌های مورد توجه در روش نظارتی حضرت است؛ لحن حضرت متناسب با تخلف انجام‌شده غلیظ یا شدید یا میانه می‌شود. بر مبنای این شدت و حدت، سیاست تنبیهی حضرت را در قالب موعظه و ارشاد، توبیخ و تهدید و عزل و برکناری می‌توان بررسی کرد. گفتنی است در نامه‌های امام، برای تنبیه کارگزاران، موضوع تخلف و جرم کاملاً مشخص بوده و آن‌چنان از ظرافت‌های تربیتی برخوردار است که به‌صورت عاملی بیدارکننده و بازدارنده از بدی عمل می‌نماید.

۱. موعظه و ارشاد

حضرت در نامه خویش به عثمان بن حنیف می‌فرماید: «ای پسر حنیف به من گزارش دادند که مردی از سرمایه‌داران بصره تو را به مهمانی خویش فرا خواند و تو به‌سرعت به سوی آن شتافتی. خوردنی‌های رنگارنگ برای تو آوردند و کاسه‌های پر از غذا پی‌درپی جلوی تو نهادند. گمان نمی‌کردم مهمانی مردمی را بپذیری که نیازمندانشان با ستم محروم شده و ثروتمندانشان به سر سفره دعوت شده‌اند. اندیشه کن در کجایی و بر سر کدام سفره می‌خوری. پس آن غذایی که حلال و حرام‌بودنش را نمی‌دانی دور بیفکن و



آنچه را به پاکیزگی و حلال بودنش یقین داری مصرف کن» (نهج البلاغه، نامه ۴۵). نکته درخور توجه آنکه حضرت با عبارت «و ما ظننت أنك تجیب...» درواقع اشاره داشتند که این توقع و انتظار به دلیل جایگاه و موقعیت او بوده است و با توجه به شخصیت و منزلت «عثمان بن حنیف» بود. این خطاب بیانگر آن است که به رعایت تناسب مجازات با عمل شخص خطاکار و سنخیت آن با شخصیت وی باید توجه کرد (مردانی، ۱۳۹۰، ص ۱۶۱).

نامه امام علیه السلام به یزید بن قیس ارحبی نشان دیگری از این حقیقت است: «اما بعد تو در ارسال اموال مالیاتی کوتاهی کرده‌ای؛ سبب این کار بر من پوشیده است؛ چاره‌ای نیست جز اینکه تو را به تقوای الهی سفارش کنم و از اینکه با خیانت به مسلمانان پاداشت را تباه سازی و جهاد خویش را برباد دهی، تو را پرهیز می‌دهم؛ بنابراین از خدا پروا کن، خویشتن را از آلوده شدن به حرام منزله دار، راه بازخواست و نکوهش مرا بر خود ببند، احترام مسلمانان را نگه دار و به پناه‌جویان مملکت اسلامی ستم روا مدار» (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۱۱). این نامه دلیل بر خیانت یزید نیست؛ بلکه اخطاری است که حضرت خواسته جلو خیانت احتمالی او را بگیرد؛ چرا که او در فرستادن مالیات و خراج تأخیر داشته است و وسوسه نفسانی ممکن است باعث این تأخیر شده باشد که حضرت او را موعظه و نصیحت نموده و از این کار زشت باز داشته است.

همچنین به امام گزارش رسید نعمان بن عجلان در فرستادن اموال بیت‌المال به مرکز کوتاهی ورزیده؛ گویا قصد خیانت دارد. امام علیه السلام طی نامه‌ای به موعظه و ارشاد او پرداخت: «هر کسی امانت را خوار شمرد و میل به خیانت کند و جان و آیین خود را مهذب نسازد، خویشتن را در سرای دنیا تباه ساخته است و آنچه را در آن سرا به دست خواهد آورد، تلخ‌تر، بادوام‌تر، سخت‌تر و طولانی‌تر است؛ بنابراین از خدا بترس؛ تو از قبیله شایسته‌ای نسب می‌بری؛ پس این گمان نیکو را در حق خویش پاس دار» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۹، ج ۶، ص ۵۹۴).

این موعظه و ارشاد کارگزاران در حین تنبیه نشان‌دهنده این موضوع است که تنبیه باید عاملی بیدارکننده و بازدارنده از خطا و اشتباه باشد و همچنین تنبیه باید از سر محبت و شفقت باشد نه از سر قساوت و خشونت.

۲. توبیخ و تهدید

نامه امام به زیادبن ابیه از نامه‌های توبیخی وی بود؛ آن هنگام که از طریق مأموران‌ش مطلع شد زیاد گزارش غلط به ایشان داده است؛ از این رو نامه‌ای به وی نوشت: «به خدا سوگند می‌خورم، سوگندی راست که اگر به من خبر رسد که در غنایم مسلمانان به اندک یا بسیار خیانت کرده‌ای، چنان بر تو سخت گیرم که کم‌مایه مانی و بار هزینه عیال بر دوشت سنگینی کند و حقیر و خوار شوی، والسلام (نهج البلاغه، نامه ۲۰).

علی علیه السلام به اشعث بن قیس فرمود: «آنچه بر عهده تو است، ادا نما؛ وگرنه تو را با شمشیر خواهیم زد» (محمّدی ری شهری، ۱۳۸۱، ص ۲۲۳).

مذربن جارود عبدی نیز از قدرت و ثروت حکومتی مغرور شده بود و به جای خدمت به مردم به خوش‌گذرانی و تفریح می‌پرداخت. امام علیه السلام پس از آگاهی از عملکرد نابخردانه او طی نامه‌ای مرقوم داشت: «آن سان که به من خبر رسیده تو فرمانبرداری از نفس خود را فرو نمی‌دهی و برای آخرت اندوخته‌ای نمی‌نهی و با ویران‌ساختن آخرت می‌خواهی دنیایت را آبادان سازی و به بهای بریدن از دینت به عشیره خود می‌پیوندی. اگر آنچه مرا خبر داده اند، درست باشد، پس اشتر قبیله‌ات و بند کفشت از تو بهتر توانند بود. کسانی همانند تو هیچ مرزی را استوار نتوانند داشت و لایق آن نیستند که بر رتبه و مقامشان افزوده شود یا در امانتی شریکشان سازند یا از خیانتشان در امان تواند بود. این نامه من که به تو رسید برفور به نزد من در حرکت آی» (نهج البلاغه، نامه ۷۱).

حضرت حتی یاران نزدیک به خویش را در صورت قصور در انجام وظیفه توبیخ می‌کرد و شهرت این کسان مانع از انتقاد و خرده‌گیری بر ایشان نمی‌شد؛ چنان‌که ضمن نامه‌ای کمیل را به سبب رهاکردن حوزه مأموریت خویش این‌گونه سرزنش کرد: «سستی انسان در انجام کارهایی که بر عهده اوست و پافشاری در کاری که از مسئولیت او خارج است، نشانه ناتوانی آشکار و اندیشه ویرانگر است. اقدام تو به تاراج مردم «قرقیسا» در مقابل رهاکردن پاسداری از مرزهایی که تو را بر آن گمارده بودیم و کسی در آنجا نیست تا آنجا را حفظ کند و سپاه دشمن را از آن مرزها دور سازد، اندیشه‌ای باطل است. تو در آنجا پلی شده‌ای که دشمنان تو از آن بگذرند و بر دوستانت تهاجم آورند؛ نه قدرتی داری که با تو نبرد کنند و نه هیبتی داری که از تو بترسند و بگریزند؛ نه مرزی را می‌توانی حفظ کنی و نه شوکت دشمن را می‌توانی درهم بشکنی؛ نه نیازهای مردم دیارت را کفایت می‌کنی و



نه امام خود را راضی نگه می‌داری» (همان، نامه ۶۱).

۳. عزل کارگزاران

عزل و برکناری کارگزاران از منصب‌های مختلف حکومت آخرین مرحله از مراحل تنبیه می‌باشد. آن هنگام که کارگزاران مغرور تهدیدها و تویخ‌های امام را نادیده می‌گرفتند و همچنان بر خطا و اشتباه خود پافشاری می‌نمودند، امام با کمال قدرت وارد عمل می‌شد و خطاکاران را برکنار می‌ساخت. حضرت امیر زمانی که عبدالله بن عباس را برای حکومت بصره مأمور می‌ساخت، خطاب به مردم فرمود: «ای مردم، من عبدالله بن عباس را به عنوان جانشین خود بر شما حاکم و والی قرار دادم... اگر بدعتی نهاد یا از حق رویگردان شد به من اطلاع دهید تا او را از حکومت کردن بر شما عزل کنم» (مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۴۲۰-۴۲۱).

چند نکته درخور توجه در این عبارت وجود دارد: اولاً ملاک تبعیت از حاکم، حرکت و رفتار او بر مبنای شریعت و حق و احکام الهی است؛ ثانیاً وظیفه مردم نظارت بر کار حاکمان است و در صورت مشاهده خلاف شرع و حکم خرد جمعی مسلمانان موظف به برکناری اویند؛ ثالثاً این برکناری باید قانونمند و از طرق قانونی صورت گیرد و در یک نظام حکومتی مردم‌سالار همه چیز بر وفق قانون باید صورت گیرد. از این رو حضرت فرمود: «در صورت خروج عبدالله بن عباس از حق به من اطلاع دهید تا او را عزل کنم». یعنی خودسرانه عمل نکنید و نظم و امنیت جامعه را برهم نزنید (هزاوه ای، ۱۳۷۹، ص ۵۷).

منذربن جارود عبدی که از جانب امیرمؤمنان علیه السلام بر اصطخر حکومت داشت، کارهای خلافی از او گزارش رسید. آن حضرت پس از ارسال نامه‌ای شدیدالحن او را به کوفه احضار فرمود و نخستین تصمیمی که درباره‌اش اتخاذ نمود، عزل و برکناری او بود (ثقفی کوفی، ۱۳۵۳، ج ۲، ص ۲۸۱).

قعقاع بن شُور دُهلی از جانب امام به حکومت گسکر منصوب شد؛ اما خیانت به بیت‌المال سبب برکناری وی شد. از زبان امام گفته شده که او صد هزار درهم به کابین زنی داد (همان، ص ۵۳۲-۵۳۳).

بدین ترتیب علی علیه السلام بر شهرها، دینداران و امانت‌پیشگان را می‌گماشت و اگر خیانتی از یکی از آنان به وی می‌رسید، برایش می‌نوشت: «درحقیقت، شما را از جانب پروردگارتان

پند و اندرزی آمده است؛ پس پیمانہ و ترازو را دادگرانه تمام نہید و اموال مردم را کم مدهید و در زمین به فساد سر برمدارید. اگر مؤمن باشید، باقیمانده [حلال] خداوند برای شما بہتر است و من بر شما نگاہبان نیستم. هنگامی کہ نامہام بہ تو رسید، وظایفی کہ بر عہدہات بود، سامان دہ تا شخصی را روانہ کنیم و از تو تحویل بگیرد» (محمدی ری شہری، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۵۱).

نتیجہ گیری

موفقیت کارنامہ ای یک برنامه نظارتی مستلزم این است کہ ابتدا اصول و خط مشی هایی کہ ترسیم کنندہ چارچوب کلی عملکرد حاکمان و کارگزاران است، بہ صراحت برای آنان و همچنین برای مردم تبیین گردد؛ چراکہ تبیین اصول حاکم بر نظام سیاسی نقش درخور توجہی در تعیین معیارهای لازم برای نظارت دارد. سپس در چارچوب این اصول و بر اساس معیارهای تدوین شدہ، نظارت مستمر و بہ شکل علنی و مخفی بر کارکنان حکومت صورت پذیرد و درنہایت عملکرد افراد بر مبنای اطلاعات گردآوری شدہ ارزشیابی گردد و بازخوردهای مثبت و منفی و نتایج ارزشیابی آن بررسی و تحلیل شود. در اندیشہ علوی دقت‌ها و حساسیت‌هایی کہ حضرت در تبیین اصول حکومت و انتخاب کارگزاران بہ خرج می‌دادند، حاکی از آن است کہ اعطای مسئولیت بہ افراد نالایق یا واگذاری کارگزاران حتی صالح و متعہد بہ حال خود و عدم نظارت بر آنان نتیجہ ای جز فروپاشی و زوال تدریجی حکومت را در پی نخواہد داشت؛ لذا کارگزاران کہ الگوهای جامعہ‌اند، باید واجد ویژگی‌ها و اوصاف خاص باشند و در انتخاب آنان دقت بسیار صورت گیرد.

در برنامه منسجم نظارتی موجود در حکومت علوی، بہرہ‌گیری از شیوہ‌های مختلف گردآوری اطلاعات نشان می‌دہد این امر می‌تواند از یک یا چند طریق و بہ صورت یک یا چند روش در زمان‌های متفاوت و متناسب و از یک مکان یا واحدها و مکان‌های متفاوت و متعدد صورت پذیرد.

تشخیص اینکه از کدام یک از شیوہ‌ها، طرق، ابزار، زمان‌ها یا اشخاص مزبور برای نظارت باید استفادہ نمود، خود امری اقتضایی و تابع تحلیل عقلانی درست از موضوع مورد نظارت می‌باشد و حضرت در موقعیت‌های متفاوت از روش‌های مختلفی برای نیل بہ اطلاعات بہرہ می‌جست. توجہ گسترده بہ نظارت پنهان و بہ کارگیری عیون از شیوہ‌های



مطرح نظارت در اندیشه علوی است. از ویژگی‌های مهم حکومتی امیرالمؤمنین این بود که خبرگیران (عیون) را علیه سیستم حکومتی و کارگزاران خود و به نفع مردم به کار می‌گرفت.

بررسی‌ها حاکی است امام با مطالعه و بررسی همه جوانب قضیه و اطمینان از صحت و سقم اطلاعات گردآوری شده، با قاطعیت و بدون اتلاف وقت و مسامحه وارد عمل می‌شد و با تمایز بین کارکنان بر مبنای عملکردشان با ناهنجاری برخورد و از شایستگان تمجید می‌کرد. این چنین تشویق و تنبیه در سیره حضرت، انواع گوناگونی دارد که هر کدام را می‌توان متناسب با نوع عمل و جایگاه فرد به کار برد. سیستم تنبیه و تشویقی که حضرت برای نیروهای سیاسی خود اتخاذ می‌کردند همگی می‌تواند یک الگوی مناسب در به کارگیری این روش‌ها در جامعه امروز ما باشد.

یقیناً اگر مجموعه این مراحل نظارتی که حضرت در حکومت خود بدان تأکید کرده‌اند در حکومتی فراهم باشد و نظارت مستمر جهت تداوم حسن سلوک و تعامل مطلوب با مردم حاکم باشد؛ می‌توان به اقامه عدل و قسط در جامعه امیدوار بود. بدیهی است تنها در این صورت است که مردم به این‌گونه نظام‌ها اقبال می‌کنند و خواهان تداوم آن می‌باشند؛ وگرنه دیری نمی‌پاید که پایه‌های نظام حاکم از درون سست و متلاشی می‌شود و زمینه‌های زوال و فروپاشی آن فراهم می‌گردد؛ زیرا اگر در جامعه‌ای عدالت اجتماعی پیاده نشود آن حکومت محکوم به سقوط خواهد بود.

کتابنامه

- آقاپیروز، علی و ابوطالب خدمتی و عباس، شفیعی، مدیریت علوی، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱.
- آمدی، عبدالواحد بن محمد، *غررالحکم و دررالکلم*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶.
- _____ *غررالحکم و دررالکلم*، ج ۲، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸.
- ابن الأثیر، علی بن محمد، *أسدالغابة فی معرفة الصحابة*، ج ۳، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
- ابن عبد ربّه، احمد بن محمد، *العقد الفريد*، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۴ق.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، *البدایة و النهایة*، ج ۸، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
- اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمه فی معرفة الاثمه*، ج ۲، بغداد: مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.
- اسماعیلی، محسن، *مشارکت عمومی؛ حاکمیت ملی و نظارت همگانی در فقه سیاسی و حقوق اساسی*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۴.
- اشراقی، ارسلان، *جاسوسی به نفع اجانب در حقوق کیفری ایران*، تهران: نشر تخت جمشید، ۱۳۸۰.
- بلاذری، احمد بن یحیی، *أنساب الاشراف*، ج ۲، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
- تقوی دامغانی، سیدرضا، *نگرشی بر مدیریت اسلامی*، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۶.
- ثقفی کوفی، ابراهیم، *الغارات*، ج ۱-۲، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳.
- جواهری، محمد رضا، *نظارت از دیدگاه امیرمؤمنان امام علی*، مشهد: انتشارات امام محمدباقر، ۱۳۸۰.
- خمینی، روح الله، *صحیفه نور*، ج ۲۰، تهران: سازمان انتشارات و مدارک اسلامی، [بی تا].
- خوبی، *منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه*، ج ۱۸، تهران: کتبه الاسلامیه، ۱۳۵۸.
- رشاد، علی اکبر، *دانشنامه امام علی*، ج ۶، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۲.



- زراعت، عباس، *جرم سیاسی*، تهران: نشر ققنوس، ۱۳۷۷.
- عباس نژاد، محسن، *سیره مدیریتی امام علی علیه السلام*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های قرآنی حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹.
- عمید زنجانی، عباسعلی و ابراهیم موسی‌زاده، *نظارت بر اعمال حکومت و عدالت اداری*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۹.
- فاضل لنکرانی، محمد، *آیین کشورداری از دیدگاه امام علی علیه السلام*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷.
- قزوینی، عبدالکریم‌بن محمد یحیی، *بقا و زوال دولت در کلمات امیرالمؤمنان*، قم: نشر کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ۱۳۷۱.
- محمدی ری‌شهری، محمد، *دانش‌نامه امیرالمؤمنین علیه السلام بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ*، ج ۴-۶، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، ۱۳۸۹.
- _____، *سیاست‌نامه امام علی*، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، ۱۳۸۱.
- _____، *میزان‌الحکمه*، ج ۲، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، ۱۳۸۶.
- محمودی، محمدباقر، *نهج‌السعادة فی مستدرک نهج‌البلاغه*، ج ۴-۵، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۶.
- مردانی، مهدی، «جایگاه تشویق و تنبیه در مدیریت علوی با تأکید بر نهج‌البلاغه»، *پژوهش‌های نهج‌البلاغه*، ش ۳۱، ۱۳۹۰.
- مرعشی، سید شهاب‌الدین، *تعایق احقاق‌الحق*، ج ۸، قم: نشر کتابخانه آیت‌الله مرعشی، [بی‌تا].
- مفید، محمدبن محمد، *الجمال*، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۴ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، *پیام امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام*، قم: انتشارات مدرسه الامام علی‌بن‌ابی‌طالب علیه السلام، ۱۳۸۶.

-
- واثقی، قاسم، *تدابیر و سیره عملی علی علیه السلام در تأمین امنیت اجتماعی*، تهران: مرکز پژوهش‌های نیروی انتظامی ج.ا.ایران، ۱۳۸۰.
- هزاوه‌ای، سید مرتضی، «مردم‌سالاری در بینش و منش امام علی علیه السلام»، *فصلنامه علوم سیاسی*، ش ۱۱، زمستان ۱۳۷۹.
- یعقوبی، احمدبن‌ابی‌یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمدابراهیم آیتی، ج ۲، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۱.
- یعقوبی، احمدبن‌ابی‌یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، بیروت: دار صادر، [بی تا].

